

خدای مسیحیان

دکتر مهرداد فاتحی

مقدمه

کتاب مقدس می‌گوید که خدا انسان را شبیه خود آفرید. و این برآستی حقیقت دارد که انسان‌ها معمولاً شبیه خدایی می‌شوند که واقعاً به آن اعتقاد دارند؛ زیرا خدا در واقع پاسدار و تبلور عالی‌ترین ارزش‌هایی است که شخص بدان پایبند است و همین ارزش‌هاست که تعیین‌کننده شیوه زندگی و رفتار آدمی در ابعاد مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی است. چه بسا که خدایی خودکامه به حکومتی خودکامه مشروعیت می‌بخشد و خدایی خشن، رفتار خشونت‌آمیز از سوی مؤمنان به خود را موجه می‌سازد. بی‌شک خدای هر کس عالی‌ترین سرمشق او است.

البته باید اذعان داشت که این معادله، دست‌کم به ظاهر، همیشه درست از کار در نمی‌آید. چه بسا خدایان خشن که مؤمنان مهربان هم دارند و خدایان مهربان که از مؤمنانی خشن نیز برخوردارند. اما این بیشتر از آن سبب است که برخی مؤمنان به درستی از خدای خود سرمشق نمی‌گیرند و یا برآستی به آن که خدا می‌نامندش اعتقاد ندارند. به هر صورت جای تردید نیست که خدا و نظام ارزشی هر شخص از قوی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رفتار و شیوه زندگی او در همه ابعاد است.

درباره خدای مسیحیان، یعنی تثلیث اقدس، کج‌فهمی‌های بسیار در میان ایرانیان وجود دارد. برخی بر این گمانند که مسیحیان به سه خدا اعتقاد دارند. برخی از این هم پیش‌تر رفته می‌پندارند که این سه خدا عبارتند از پدر، پسر و حضرت مریم! به گمان اینان، مسیحیان بر این اعتقادند که خدا با حضرت مریم وصلت کرده و نتیجه این وصلت تولد عیسی بوده است که او را به همین دلیل پسر خدا دانسته‌اند. حتی درک بسیاری از مسیحیان ایرانی از خداشناسی مسیحی نادرست و یا ناقص است.

هدف ما در این نوشتار، که بخش نخست آن را در این شماره می‌خوانید، بررسی مختصری است پیرامون موضوع تثلیث که امیدواریم موجب رفع برخی سوء تفاهمات و دست یافتن به شناختی دقیق‌تر از خدای مسیحیان گردد.

هر چند واژه تثلیث در کتاب مقدس نیامده، ولی مفهوم تثلیث در بسیاری از قسمت‌های آن یافت می‌شود. یکی از این قسمت‌ها که به اختصار این مفهوم را بیان می‌کند و می‌تواند مبنای بررسی ما قرار گیرد، دعای برکت پولس در آخرین آیه نامه دوم او به قرنتیان است: «فیض خداوند عیسی مسیح، محبت خدا و رفاقت روح القدس با همه شما باد» (دوم قرنتیان ۱۳:۱۴).

خدای مکاشفه

انسان‌ها در طول تاریخ از راه‌های مختلف خدا را جستجو کرده‌اند. برخی بدین منظور طریق عقل و استدلال را در پیش گرفته‌اند و کوشیده‌اند با براهین فلسفی خدایی را برای خود تعریف و تصور کنند. اما برخی دیگر پای استدلالیون را چوبین دانسته، به احساس دینی و تجارب عرفانی برای رسیدن به خدا روی آورده‌اند.

مشکل اینجاست که هرگاه انسان می‌کوشد با تلاش‌های ذهنی یا احساسی خود خدا را جستجو کند، خدایی که سرانجام بدان می‌رسد بیشتر مخلوق ذهن و احساس خود او است. به‌واقع انسان خدا را به‌صورت و شباهت خود خلق می‌کند. انسان آنچه را که در خود می‌پسندد یا آرزوی برخوردار از آن را دارد چندین - بلکه بینهایت - برابر می‌کند و همان را به خدا نسبت می‌دهد. اگر مورچه خداشناس بود، چه تصویری از خدا می‌داشت؟ احتمالاً خدا را مورچه‌ای بسیار بزرگ می‌پنداشت، با همه کمالاتی که او می‌توانست برای مورچه تصور کند. مورچه‌ای با شاخک‌ها و پاهای بسیار بزرگ! این‌گونه همه راه‌هایی که از انسان به خدا می‌رسند، به‌جای خداپرستی به خودپرستی می‌انجامند که چیزی جز بت‌پرستی نیست.

در نقطه مقابل، خدای کتاب مقدس خدای مکاشفه است. او خدایی است که تا خود خویشتن را منکشف و آشکار نکند هیچ انسانی قادر به شناخت او نیست. انسان نمی‌تواند با جستجوی فلسفی یا عرفانی خود او را بیابد. بلکه اوست که انسان را جستجو می‌کند و می‌یابد. به‌علاوه او خدایی خلاف انتظار است. وقتی بر انسان آشکار می‌شود تمام تصورات و انتظاراتی که انسان از او دارد زیر سؤال می‌رود. او خدایی است که بت‌های ذهنی ما را در هم می‌شکند و ماهیت دروغین خدایانی را که ما به‌صورت خود تراشیده‌ایم آشکار می‌کند.

حال اعتقاد به تثلیث نزد مسیحیان محصول استدلال فلسفی یا الهیاتی شماری اندک از اندیشمندان مسیحی نیست، بلکه نتیجهٔ تعمق در مکاشفه خود خدا طی عمل نجات‌بخش او در طول تاریخ است که در زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح به اوج خود رسید.

تعالی خدا: پدر

تأمل در مکاشفهٔ خدا از خودش، چنان‌که نهایتاً در کتاب مقدس در دسترس آدمیان قرار گرفته نشان می‌دهد که در خدا بُعدی متعال یا فراباشنده وجود دارد که "پدر" خوانده می‌شود. خدایی که در کتاب مقدس خود را بر انسان آشکار کرده خدایی است بی‌نهایت برتر و بالاتر از همهٔ مخلوقات. او با هیچ یک از مخلوقات خود یکی نیست، و نه با همهٔ آنها بر روی هم. هیچ چیز را نمی‌توان و نباید با او قیاس کرد. او خدایی است کاملاً متفاوت با همه چیز دیگر. صفات تعالی خدا همچون نامحدود بودن، قدرت مطلق، علم مطلق و غیره، او را بی‌نهایت فراتر از همه چیز قرار می‌دهد.

در این اعتقاد به تعالی و فراباشندگی خدا، مسیحیت با برخی ادیان و مکاتب خدا‌باور دیگر مشترک است. اما حتی در همین نقطهٔ اشتراک نیز خدای مسیحیان ویژگی منحصر به فرد خود را داراست. این خدای متعال که مطلقاً برتر و بالاتر از همه چیز است، در عین حال "پدر" است. اعتقاد به پدری خدا به دو خصوصیت بسیار مهم خدای مسیحیان اشاره دارد. نخست اینکه او شخص است. او خدایی است دارای شخصیت. او نیرویی کور که در طبیعت به نوعی در طبیعت حضور داشته و طبیعت حتی با آن یکی باشد، نیست. شخص بودن خدا بیش از هر چیز بدین معناست که او خدایی است که می‌توان با او رابطهٔ شخصی برقرار کرد، رابطه‌ای که بر آن مفاهیمی چون شناخت متقابل، تفاهم، اعتماد، توکل، مصاحبت، اطاعت، همکاری، دوستی، تسلیم، فداکاری و احترام قابل اطلاق است.

امکان برقراری چنین رابطه‌ای بی‌شک مستلزم برخورداری از قوایی چون عقل، احساس و اراده است. و وقتی کتاب مقدس می‌گوید که خدا انسان را شبیه خود آفرید، یکی از مهم‌ترین شباهت‌ها همین امکان برقراری ارتباط شخصی است که در انسان یافت می‌شود. خصوصیت دیگری که پدر بودن خدا بدان اشاره دارد این است که بنا به گفتهٔ صریح انجیل، «خدا محبت است» (اول یوحنا ۴: ۸ و ۱۶). او پدری است پر محبت که جهان و انسان را از محبت و به‌خاطر محبت آفریده است. آفرینش جهان نتیجهٔ فوران محبت الهی است که در خلق موجودی که قادر به دریافت این

محبت و پاسخ‌گویی آزادانه به آن باشد به اوج می‌رسد. ذات خدای مسیحیان نه بنا بر قدرت، یا علم، یا جلال، بلکه بنا بر محبت تعریف می‌شود. اعتقاد به اینکه ذات خدا محبت است مسیحیت را در قیاس با دیگر ادیان خدا باور منحصر به فرد می‌سازد.

حلول خدا در تاریخ: پسر

اینکه ذات خدا محبت است سبب می‌شود که در او علاوه بر تعالی بُعد دومی نیز وجود داشته باشد که نزد هیچ یک از دیگر ادیان خدا باور شناخته شده نیست. این بُعد دوم را می‌توان بُعد حلولی یا درون‌باشنده خدا نام گذاشت، و این حلول، حلولی است در تاریخ. خدای مسیحیان در عین حال که بی‌نهایت از همه مخلوقات خود برتر و با همه آنها متفاوت است، ولی با آنها بیگانه نیست. بلکه چون ذات او محبت است، عار ندارد به مخلوق خود نزدیک شود و حتی با او یگانه گردد. انجیل بی‌پروا و کاملاً برخلاف انتظار انسان اعلام می‌دارد که خدا در یک شخصیت تاریخی یعنی عیسی ناصری حلول کرده است! خدا بشریت را به خود گرفته و در سیمای یک انسان به جهان ما قدم گذاشته است. مسیحیان به پیروی از انجیل، این بُعد دوم از وجود خدا را که در تاریخ حلول می‌کند، "پسر" می‌خوانند.

حلول خدا در تاریخ، حلولی نجات‌بخش است که از محبت او سرچشمه می‌گیرد. از همین روست که پولس در آیه‌ای که پیشتر نقل کردیم، از "فیض" عیسی مسیح سخن می‌گوید. خدا در عیسی انسان می‌شود تا دوری و بیگانگی انسان را با خدا از میان بردارد. کتاب مقدس اعلام می‌کند که در عیسی خدا به این جهان آمده تا انسان گمشده را بجوید و نجات بخشد.

اگر روزی پسر کوچک من یا شما گم می‌شد چه می‌کردیم؟ برای من این واقعاً رخ داده است! آیا تنها نزد همسایگان یا مأموران پلیس می‌رفتیم و از آنها می‌خواستیم برای یافتن او شهر را جستجو کنند و خود در خانه می‌نشستیم و منتظر می‌شدیم؟ آیا همه کوجه و پس کوجه‌های شهر را شخصاً جستجو نمی‌کردیم و اشک‌ریزان فریاد سر نمی‌دادیم که پسر عزیزم کجایی؟! فقط پدران و مادران می‌توانند واقعاً پاسخ این سؤال را بدهند. و انجیل می‌گوید که خدا پدر است! و او به این پرسش پاسخی تکان‌دهنده داده است.

خدا در بُعد دوم وجود خود یعنی "پسر" در تاریخ ظاهر شده تا پسران و دختران گمشده خود را جستجو کند. او برای رستگاری انسان رنج کشیده و بر روی صلیب جان داده است.

اعتقاد به وجود این بُعد دوم در خدا بدین معناست که خدای مسیحیان خدایی است که می‌تواند و می‌خواهد در تجربیات بشری شریک شود. او در مسیح طعم رنج و حتی مرگ را می‌چشد. او بر روی صلیب حتی دوری انسان از خدا را تجربه می‌کند تا بدین وسیله وضعیت بشر را از درون درک کند و آن را شفا بخشیده، دگرگون سازد. این کاملاً برخلاف تصوراتی است که در برخی مکاتب فلسفی و ادیان از خدا مطرح بوده و هست. بسیاری به خدایی رنج‌ناپذیر و فاقد احساس اعتقاد دارند. ولی چنان‌که یکی از متألهین برجسته مسیحی گفته است، خدایی که نتواند رنج ببرد از انسان هم فقیرتر و ضعیف‌تر است! زیرا انسان قابلیت رنج کشیدن را دارد.

آشکار است که اعتقاد به خدایی رنج‌بر به معنی درکی متفاوت از معنای قدرت و ضعف است. خدای مسیحیان خدایی است که قدرت خود را در ضعف آشکار می‌کند. قدرت او قدرت محبت است که جلوه‌ها و اشکال ظهور و بروز آن با آنچه بشر قدرت می‌نامد تفاوت بسیار دارد. چنین خدایی که در جایگاه متعال و فراباشنده خویش فارغ از هر درد و رنجی باقی نمی‌ماند بلکه به درون وضعیت بشری حلول می‌کند و به گفته پولس "صورت غلام به خود می‌گیرد" براستی سزاوار پرستش و دوست‌داشتن است!

حلول خدا در قلب مؤمن: روح القدس

ولی بُعد سوم هم در خدای مسیحیان وجود دارد. این بعد سوم نیز بُعدی حلولی یا درون‌باشنده است که روح القدس نامیده می‌شود. اما این حلول و درون‌باشندگی با آنچه در مورد بُعد دوم وجود خدا یعنی "پسر" دیدیم تفاوت دارد. خدای مسیحیان نه تنها خدایی متعال است؛ او نه تنها خدایی است که به خاطر محبتش در تاریخ حلول می‌کند و در یک شخص خاص یعنی عیسی ذات بشری به خود می‌گیرد، بلکه کتاب مقدس نشان می‌دهد که او از طریق بُعد سوم خود، روح القدس، در قلب همه مؤمنان به مسیح ساکن می‌شود. این حضور خدا در قلب مؤمن رابطه‌ای بسیار نزدیک و واقعی بین او و خدا ایجاد می‌کند که جلوه‌ها و فواید آن بسیار ملموس و تعیین‌کننده است!

این را پولس "رفاقت" یا "مشارکت" روح القدس می‌نامد (دوم قرنتیان ۱۳:۱۴). پیش از مسیح، این رابطه تنها به رهبران قوم خدا چون پادشاهان برگزیده، انبیای راستین و کاهنان وقف شده محدود بود. اما پس از مسیح، بنا به وعده خدا در تورات و سایر کتب انبیا، روح القدس در قلب همه مؤمنان ساکن می‌شود و آنان را دوست و رفیق خدا می‌سازد!

این بُعد سوم از ذات خدا نیز برای دیگر ادیان خدا باور شناخته شده نیست. این سکونت مستقیم خدا در قلب مؤمن به ایمان مسیحی خصلتی عرفانی می‌بخشد. اما این عرفان، عرفانی است از نوع متفاوت. در ادیان و مکاتب عرفانی دیگر، عارف پس از سیر و سلوک بسیار و تزکیه نفس و بالا رفتن از نردبان عرفانی و طی مراحل و منازل مختلف امیدوار است که شاید اگر لطف خاص خدا شامل حال او شود بالاخره روزی به فیض دیدار و وصال با خدا نائل گردد.

اما در ایمان مسیحی این دیدار و وصال با خدا آغاز راه است، به گونه‌ای که فردی گنهگار، پس از پشیمانی و توبه از گناهان و به محض دریافت آموزش بر مبنای خون کفاره‌کننده مسیح، بنا به گفته صریح انجیل و تجربه میلیون‌ها مسیحی واقعی به محل سکونت دائمی روح القدس و به عبارت دیگر به "خانه خدا" مبدل می‌گردد! این سکونت خدا و رفاقت نزدیک او با مؤمن، خاص عده‌ای برگزیده یا مقدس نیست، بلکه شامل حال و در دسترس همه کسانی است که عیسی را به عنوان نجات‌دهنده خود از گناه می‌پذیرند.

نتیجه‌گیری

دیدیم که خدای مسیحیان، تثلیث اقدس، خدای محبت است که در او در عین وحدت، سه بُعد متمایز از هم وجود دارد. "پدر" به تعالی خدا، "پسر" به حلول او در تاریخ، و "روح القدس" به حلول خدا در قلب مؤمنان اشاره دارد. نیز دیدیم که خدای مسیحیان از خصوصیات شخص برخوردار است و رابطه شخصی برقرار می‌کند.

حال تأمل در این سه بُعد وجود خدا چنانکه در اعمال نجات‌بخش او در تاریخ و گزارش آن اعمال در کتاب مقدس مکتوب گردیده، مسیحیان را به این اعتقاد رسانده که هر یک از این سه بُعد، شخصی است متمایز از دو شخص دیگر که از ازل با آن دو در رابطه‌ای شخصی بسر برده و می‌برد. به دیگر سخن، در خدای مسیحیان، در عین وحدت و یگانگی، نوعی کثرت و سه‌گانگی وجود دارد.

پدر، پسر و روح القدس در عین حال که سه خدا نیستند، سه کانون شخصی در ذات خدای واحد می‌باشند که با یکدیگر در رابطه و مشارکتی ازلی و ابدی به سر می‌برند. اساساً سرّ محبت بودن خدا نیز در همین است. این موضوع را در شماره بعدی به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

در کلام خدا به زنی برمی‌خوریم که اگر چه چند خط کوتاه بیشتر راجع به او نوشته نشده، اما همین چند خط حکایت از شخصیت والای او دارد.

تنها جایی که در کتاب مقدس به این زن خدا اشاره‌ای شده، انجیل لوقا است. در لوقا فصل دوم آیات ۳۶ الی ۳۹ می‌خوانیم: «در آنجا نبیهای می‌زیست حنا نام، دختر فتوئیل از قبیله اشیر، که بسیار سالخورده بود. حنا پس از هفت سال زناشویی، شوهرش را از دست داده بود.»

لوقا به دنبال این آیات، کمی بیشتر به توصیف حنا می‌پردازد، اما قبل از توضیح بیشتر درباره حنا می‌خواهم از شما سؤالی بپرسم: با همین توصیف مختصری که راجع به حنا خواندیم، چه پیش‌فرضی نسبت به او در ذهن ما نقش می‌بندد؟ با توجه به فرهنگ آن زمان، اگر ما بودیم در مورد بیوه‌زنی مثل حنا چگونه فکر می‌کردیم؟

در فرهنگ آن زمان، زن به خودی خود دارای هیچ ارزش و هویتی نبود. از نظر جامعه، شوهر بود که به زن هویت می‌بخشید و اگر زنی تنها یا بیوه در جامعه ظاهر می‌شد، مردم تصور خوبی در مورد او نداشتند. انتظار جامعه از یک زن تنها یا زن بیوه‌ای که شوهر خود را از دست داده بود، این بود که هویت از دست رفته خود را با ازدواج مجدد و در کنار شوهر دوم دوباره بدست آورد.

با توجه با این توضیحات، می‌توان انتظار داشت که مابقی دفتر زندگی او این‌گونه به‌رشته تحریر در آمده باشد: حنا در پی غم از دادن همسر خویش، با یافتن شوهری دوم تسلی و آرامش می‌یابد و آن دو در کنار هم فرزندان شایسته و خدایپرست می‌پرورانند. چنین احتمالی با توجه به شرایط آن زمان نه تنها بعید و دور از ذهن نیست، بلکه کاملاً ایده‌آل و منصفانه به‌نظر می‌رسد.

اما در توضیحی که انجیل لوقا در آیات ۳۶ الی ۳۹ از این زن بدست می‌دهد، روی دیگر سکه را می‌بینیم و با وضعیتی مواجه می‌شویم که اصلاً با آنچه در آن زمان ایده‌آل تصور می‌شد مطابقت ندارد. لوقا در ادامه حنا را چنین به ما معرفی می‌کند: «او پس از هفت سال زناشویی، شوهرش را از دست داده و تا هشتاد و چهار سالگی بیوه مانده بود. او هیچ گاه معبد را ترک نمی‌کرد، بلکه شبانه‌روز، با روزه و دعا به عبادت مشغول بود.»

اگر بخواهیم با عینک فرهنگ یهود آن زمان به موضوع نگاه کنیم، کاری که حنا بعد از فوت همسرش انجام داد به هیچ وجه قابل درک نیست. او از تمام امتیازات و عزت و احترامی که می‌توانست با ازدواج مجدد در آن جامعه بدست آورد چشم پوشید و به‌جای آن که هویت خود را در کنار یک مرد به‌دست آورد، ترجیح داد بیوه بماند و چنین هویتی را در کنار معشوق واقعی خود، یعنی در حضور "بیوه" بجوید. کار معمول یک زن در آن زمان، رسیدگی به امور خانه و نگهداری از شوهر و فرزندان خود بود. اما حنا برخلاف عرف آن روزگار عمل کرد و راهی را در

پیش گرفت که او را هر روز به عشق واقعی خود، یعنی به خداوندش نزدیک‌تر می‌کرد. او با عبادت و دعا و روزه خود را وقف محبوب خویش کرده بود و مشتاقانه برای ظهور نجات‌دهنده موعود انتظار می‌کشید.

در این میان آنچه واقعاً شگفت‌انگیز است، شخصیت حنا است. حنا می‌توانست خدا را به این خاطر که شوهرش را از او گرفت محکوم کند و به شخصیتی تلخ تبدیل شود، اما بر عکس به خدا اجازه داد که در زندگی او کار کند به طوری که موضوع غم‌انگیز از دست دادن شوهر در نهایت به صمیمیت بیشتر او با خدا منجر گردید.

حنا خود انتخاب کرده بود که شخصیت خویش را در حضور خدا پرورش دهد. شخصیت او در ایمان، اعتماد، عفت و پاکدامنی در حضور خدا رشد کرده بود. در آیه ۳۷ می‌بینیم که او هیچگاه معبد را ترک نمی‌کرد، بلکه شبانه‌روز به دعا و مناجات مشغول بود و این وضع تا ۶۰ سال ادامه داشت. بدین ترتیب می‌توانیم هویت و ارزش حنا را در قالب شخصیت تکامل‌یافته او در طی این سالیان مشاهده کنیم و با عینک ایمان به آن بنگریم.

این روزها خریداران به یک مارک خوب خیلی توجه دارند و هر فردی بنا به توانایی‌های خود همیشه سعی می‌کند اجناسی را که دارای بهترین مارک هستند برای خود و خانواده‌اش فراهم سازد. اما آیا تا به حال به این موضوع فکر کرده‌ایم که چگونه می‌توانیم مارک شخصیت و هویت‌مان را با ارزش سازیم؟ ارزش و هویت ما در این نیست که لباس و مایحتاج‌مان از چه فروشگاه‌های است و مارک آن چیست، بلکه ارزش حقیقی ما در شخصیت والایی است که در حضور پر جلال خداوند رشد یافته و شکل گرفته باشد. به قول سعدی شاعر بزرگ ایران زمین:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

کتاب مقدس درباره حنا به ما نمی‌گوید که لباس او از جنس حریر مصری بود یا گردنبندش از یاقوت کبود و گوشواره‌هایش از طلای خالص، بلکه آنچه راجع به او می‌خوانیم و در شخصیتش می‌بینیم، همانا سرسپردگی، ایمان، عشق، امید و انتظار برای دیدن نجات‌دهنده‌اش است. حنا سرسپرده یهوه بود که توانست ارزش‌های جوانی خود را کنار بگذارد و به مدت هشتاد و چهار سال پیوسته در خانه معبود با او بسر برد. او ایمان داشت که نجات‌دهنده موعود می‌آید، و به همین

جهت سال‌های متوالی منتظر ماند زیرا که عاشق نجات‌دهنده‌اش بود. این انتظار برای او نه با یأس و نگرانی، بلکه با ایمان و امید توأم بود. و خدا نیز او را مطابق ایمان و شخصیت والایش که در حضور او شکل گرفته بود، برکت داد.

در آن زمان دولت روم بر یهودیان حکومت می‌راند و رومیان حتی معبد یهودیان را نیز اشغال کرده و اعلام نموده بودند که قیصر خدای آن‌ها است. در نتیجه زندگی برای یهودیان خیلی سخت شده بود و شاید مردم فکر می‌کردند بهترین راه، شورش و اعتصاب است. ولی حنا در چنین شرایطی به معبد می‌رفت و هر روز دعا می‌کرد. او برای مردم اسرائیل دعا می‌کرد. دعا می‌کرد تا وعده‌های خدا تحقق یابد. در آن زمان رهبران مذهبی مدام با هم در حال جر و بحث بودند، ولی وقتی خدا از آسمان به پایین نگاه می‌کند، آنچه او را تحت تأثیر قرار می‌دهد نه آن اشخاص سیاستمدار و روحانی‌نما، بلکه پیرزن حقیری است به نام حنا. حنا می‌توانست به راحتی نسبت به خدا سرد شود و از او برنجد، اما او اکنون کسی بود که هر روز نزد خدای اسرائیل دست به دعا برمی‌داشت و از او می‌خواست قوم خود را به یاد بیاورد.

این هم در عهدعتیق و هم در عهدجدید یک قانون الهی است که خدا همیشه از طریق کسانی که در حاشیه قرار دارند کارهای شگفت‌انگیز انجام می‌دهد.

حنا از اولین کسانی بود که عیسی مسیح موعود را دید، ایمان آورد و نجات یافت. حنا در پی این نبود که از نظر دنیا دارای شخصیتی والا محسوب شود و عزت و احترام یابد، هرچند اگر اراده می‌کرد به طور حتم به چنین عزت و احترامی می‌رسید و حتی می‌توانست در کنار روزه و دعا از این امتیازات نیز که حق او هم بود، برخوردار شود. عزیزان، این زنان بزرگ نمونه‌هایی برای ما بر جای گذاشته‌اند تا ما هم بتوانیم پا جای پای این بزرگ زنان و مردان غیور خدا بگذاریم و از نمونه آنان سرمشق بگیریم. این نمونه‌های ایمان به ما می‌آموزند که ما هم می‌توانیم به پیش برویم و در این میدان نبرد بجنگیم و پیروز شویم. حنا می‌توانست بعد از فوت شوهرش از خدا برنجد و با تلخی نزد او گله و شکایت کند، اما در عوض تصمیم گرفت به خدا وفادار بماند و هر روز در دوستی و صمیمیت با او جلوتر رود. عاقبت نیز پس از ۶۰ سال متوالی نتیجه دعاهایش را به چشم خود دید و این افتخار را پیدا کرد که ورود نجات‌دهنده قوم اسرائیل، یعنی عیسی مسیح موعود را نظاره‌گر باشد. چنین افتخاری از آن سیاستمداران و بزرگان آن زمان نشد!

امروزه دیگر لازم نیست مثل دو هزار سال پیش هشتاد و چهار سال از زندگی خود را در معبد بسر ببریم. اکنون خدا به ما معبدی دیگر، یعنی کلیسا و مشارکت مقدسین را سپرده است که نه تنها هشتاد و چهار سال، بلکه شایسته است که تمام ایام عمرمان را با شادمانی در آن بسر ببریم. وقتی خدا از آسمان به زمین می‌نگرد به‌طور حتم به دولت‌های بزرگ و سیاستمدارانی که می‌خواهند دیگر کشورها را با جنگ تغییر دهند نگاه نمی‌کند، بلکه او به حناها می‌نگرد که در دعا مصرانه منتظر انجام وعده‌های خدا هستند.

امروزه شخصیت حنا و دیگر زنان بزرگ کتاب مقدس به ما می‌آموزد که ما نیز می‌توانیم خیلی از ارزش‌های زندگی را کنار بگذاریم و به‌سوی کامل‌کننده‌ی ایمان خود یعنی عیسی مسیح به‌پیش رویم. پولس رسول در اول قرنتیان باب ششم آیه ۱۲ در این رابطه می‌گوید: «همه چیز بر من جایز است، اما همه چیز مفید نیست. همه چیز بر من روا است اما نمی‌گذارم چیزی بر من تسلط یابد.»

حنا در آن زمان ازدواج مجدد و منافع و مزایایی را که می‌توانست در بر داشته باشد کنار گذاشت. حال بیابید از خود بپرسیم که ما می‌توانیم امروزه چه چیزهایی را به‌خاطر خداوندمان کنار بگذاریم؟ چه چیزهایی در زندگی ما هست که شایسته است به‌خاطر خداوند از آنها چشم‌پوشیم؟ از یاد نبریم که اگر حاضر باشیم به‌خاطر خداوند از چیزهای به‌ظاهر پرارزش این زندگی دست بکشیم، این در نظر خدا خیلی باارزش است و او بهترین برکات خود را شامل حال ما خواهد ساخت – درست همان‌طور که بزرگ‌ترین برکت دنیا را به حنا عطا کرد و این افتخار را به او داد عیسی مسیح نجات‌دهنده‌ی موعود را به‌چشم خود ببیند.

آری، صمیمیت با خدا می‌تواند دنیای ما را عوض کند و برکات صف‌ناپذیری را شامل حال ما سازد.